

جایگاه مشارکت در اندیشه سیاسی اسلام

حسین رحمت‌اللهی^{*}، احسان آقامحمدآقایی^۲، فاضل کاکا^۳

۱. استادیار پردیس فارابی، دانشگاه تهران

۲. پژوهشگر و دکتری حقوق عمومی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی

۳. کارشناس ارشد حقوق عمومی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۲)

چکیده

ساحت اندیشه سیاسی در اسلام به مثابه نظام منسجم و ساختارمندی، واجد آموزه‌هایی ناب و قدسی و کارویژه‌هایی درخور، برای اداره و تمثیت امور سیاسی، اجتماعی و تربیتی انسان‌هاست. از این رو می‌توان بازتاب بسیاری از ایده‌های اجتماعی امروزی را در نصوص، روایات و آرای متفکران اسلامی به عیان دید و محکی برای ارزیابی و نقد دیدگاه‌های گوناگون در آن سراغ گرفت. از جمله این ایده‌ها، مشارکت شهروندان در مدیریت کلان جامعه است که سابقه استقرار و میزان فراگیری آن در هر نظام سیاسی، از سرامدی، کارایی و مطلوبیت نظام مورد نظر حکایت دارد. در همین چارچوب، نظریه مشارکت در اندیشه سیاسی در اسلام، پیشینه و جایگاه منسجم و جافتاده‌ای، به صورت منصوص، روایی و جدلی دارد که این امر، خود گواهی بر دیرینگی کاربرد این نظریه است و ضرورت ارزیابی آن در فقه سیاسی اسلام را توجیه‌پذیر می‌کند. با وجود این، باید توجه داشت که مشاورت در اسلام، با آنچه در نظام‌های سیاسی - حقوقی توسعه‌یافته از مشارکت مراد می‌شود، فارغ از تشابه، تمایزاتی هم دارد. در حقیقت نفس مشارکت - مشاورت در اندیشه‌های اسلامی، بر بنیادی از ایجاد شوق و رغبت در مردم سازمان یافته است و با سازوکارهایی چون: «بیعت»، «نظارت عمومی»، «حق‌النصیحه»، «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» از انگاره مشارکت سیاسی، به مفهوم متعارف آن در ادبیات سیاسی بازشناخته می‌شود. آری مقاله پیش‌رو از سه زاویه: نخست توجه به جایگاه نظریه مشارکت در منابع اسلامی؛ دوم، بررسی بازتاب مشارکت و مشورت در آرای متفکران اسلامی و سرانجام شناسایی سازمان حقوقی مشارکت در قوانین بالادستی، به موضوع پژوهش می‌نگرد.

واژگان کلیدی

اندیشه سیاسی اسلام، خاستگاه حقوقی مشارکت در اسناد بالادستی، مشارکت در آرای متفکران اسلامی، مشارکت در منابع اسلامی.

مقدمه

در اندیشه سیاسی اسلام، نزدیک‌ترین نظریه‌ای که با ایده مشارکت‌همنشینی مفهومی و معنایی دارد و در عین حال به لحاظ منطقی با آن سازگاری می‌یابد، نظریه شورا یا مشورت است. شورا در اصل، ایجاد قدرت سیاسی از لایه‌های پایین جامعه معنا می‌دهد و از همین رو به استوار کردن نظام قدرت بر مدار تصمیم‌گیری شورایی و اعمال قدرت و مدیریت بر مدار مشورت‌خواهی از مردم و لزوم مشارکت همگانی دلالت دارد. در ژرفای مفهوم شورا، همچنین می‌توان ارزش‌ها و اهداف بنیادینی را شناسایی کرد که تحقق عدالت سیاسی و اجتماعی در رأس آن اهداف قرار دارند. به این ترتیب، شورا در اسلام، نهادی اجتماعی - سیاسی است که راهبری جامعه و اعمال حکمرانی را بر اساس خرد جمعی تعریف می‌کند.

برای توضیح باید یادآور شد که در قرآن کریم، افزون بر وجود نهادهایی چون بیعت و شورا، از شیوه‌های دیگری نظیر شیوه حکمرانی داوود و سلیمان نبی یاد شده است که در اصل و بنیاد، حکومت‌هایی موروثی و غیرشورایی بوده‌اند. با وجود این، بنیان و جان مایه نظریه حکمرانی در نصوص قرآنی، سنت نبوی و آرای متفکران اسلامی، پیش از آنکه مؤید یا نافی نظریات مطروحه در اندیشه سیاسی معاصر اسلام باشد، بر آزادی، مساوات، مشارکت عمومی و مشورت با عقلای امت، به عنوان مبادی نظام سیاسی حکومت مشروطه اشاره دارد. بنابراین، رویکرد کلی منابع و آرای اسلامی در زمینه مشارکت و مشاورت را می‌توان بر مبنای الزامات حقوقی - فقهی، از جمله لزوم حمایت از مداخله مردم در امر سیاست تبیین و توجیه کرد.

بازتاب مشارکت در منابع اسلامی

الف) نص قرآنی

قرآن کریم همواره بر ضرورت تعامل، همفکری و همیاری افراد برای حل مشکلات و معضلات، پذیرش مسئولیت عملکرد خویش و نظارت بر رفتار حکام در اجرای عدالت و قسط در جامعه تأکید فراوان دارد. از این رو، قرآن را می‌توان محمل طرح ایده‌های نو از جمله کرامت انسانی و ارزش‌های اخلاقی دانست. اهم مستندات قرآنی که بر محوریت استقرار نظام مدیریت و حکمرانی شورایی بنا شده‌اند، عبارتند از:

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه ۱۵۹.^۱

۲. سوره مبارکه الشوری، آیه شریفه ۳۸.^۲

۳. سوره مبارکه نمل، آیات شریفه ۳۲ و ۳۳.^۳

مطابق نص صریح آیات یادشده، شارع مقدس نسبت به مشورت کردن تأکید و به آن دستور فرموده است (میراحمدی، ۱۳۸۶: ۲۹۰). بر این اساس، می‌توان مبنای فکری و

۱. «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَسَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرمخو شدی و اگر تندخو و سختدل می‌بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند، پس از آنان در گذر و بر ایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.

۲. «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بجا می‌دارند و امورشان در میانشان به مشورت گذاشته می‌شود و از آنچه روزیشان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند.

۳. «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ»، «قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ؛ ملکه گفت: ای بزرگان! در کارم به من نظر دهید که بی حضور شما [تاکنون] هیچ کار مهمی را انجام نداده‌ام، گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم [دارای قدرت جنگی فراوان هستیم]، ولی اختیار کار با توست. بنگر که چه فرمان می‌دهی؟»

عقیدتی نظام مبتنی بر مشورت‌خواهی را در اسلام پیگیری کرد. به این ترتیب درخواستیم یافت که آیات شریفه ۳۸ از سوره مبارکه شوری و ۱۵۹ از سوره مبارکه آل عمران، از موقعیت ویژه‌ای برخوردار هستند و بر «وجوب تعلیمی»^۱ و «وجوب نفسی»^۲ شورا تأکید دارند (فیرحی، ۱۳۹۱: ۲۹۷-۲۹۸).

تأمل در آیات بالا، مؤید و تضمین‌کننده حقوق و امتیازاتی است که انسان‌ها بر اساس اصل خلافت الهی، بر روی زمین واجد آن شده‌اند و حاکمان بر اساس اصل امانت، به رعایت آن موظف هستند (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۱۴۵). در حقیقت به نظر می‌آید که ساختار نحوی کلام شارع مقدس در نزول آیه ۱۵۹ از سوره مبارکه آل عمران در بیان «و شاورهم فی الامر» و نیز آیه ۳۸ از سوره مبارکه شوری در بیان «و امرهم شوری بینهم» چنان باشد که آشکارا امر به وارد شدن همگان در فرایند مشورت‌خواهی و تعامل با یکدیگر ندارد. با وجود این، دلالت آیات را نمی‌توان بر استحباب نیز حمل کرد. در توضیح باید گفت چنین نیست که نظام مشورت، ساخت‌کاری سلیقه‌ای و بنا بر پیشامدها باشد، بلکه در آیات و فرامین الهی یادشده، برخی از آیات بر وجوب شورا و امر به الزام مشورت کردن با دیگران در کارها دلالت دارند (میراحمدی، همان: ۳۱۷) و برخی آیات دیگر،^۳ بر اهمیت مشورت پادشاهان با بزرگان قوم تأکید می‌کنند (کواکبی، ۱۳۹۰: ۶۰-۶۱).

۱. بر اساس نظریه وجوب تعلیمی شورا، چون معصوم علیه السلام مصون از خطا و اشتباه، حتی در امر سیاسی است، حکم قرآنی شورا نسبت به معصوم علیه السلام ماهیت تعلیمی پیدا می‌کند و این وجوب از باب «تعلیم امت» است.

۲. بر اساس نظریه وجوب نفسی شورا، از آن جنبه که امر سیاسی امری مشورتی است و وجوب یکسان در این امر برای معصوم و غیرمعصوم علیه السلام فرض شده، نهاد شورا تنها راه تصمیم‌مشروع در امور سیاسی محسوب می‌شود. حتی پیامبر صلی الله علیه و آله که خود متصل به منبع وحی بوده، ملزم به انجام دادن مشورت در امر سیاسی است. بنابراین همانند فرایض دینی مثل نماز و روزه، مشورت نیز امر واجبی برای حاکمانی است که در معرض خطا و اشتباه فراوان هستند، می‌توان نتیجه گرفت که اگر بر خلاف صریح آیات مذکور، نظریه تعلیمی شورا هم مد نظر باشد لازم است دولت مستقر در دوره غیبت، اگرچه غاصب باشد، ملتزم به شورا شود.

۳. (نمل: ۳۳).

ب) سنت نبوی

رسول اکرم ﷺ نسبت به لزوم مشورت‌گیری مؤکداً سفارش می‌کردند و آن را فریضه‌گريزناپذیری برای تمامی مردم می‌دانستند و خود نیز نسبت به مشورت گرفتن از سایرین پیشگام می‌شدند. برای نمونه پیامبر گرامی اسلام ﷺ در فتح خیبر و نیز در کوران جنگ‌های خندق و احد از نظر مردم بهره‌گیری کردند و گاهی آن را مبنای تصمیم‌گیری خود قرار دادند (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۵۶). همچنین به دلیل توجه وافر آن حضرت به امر تفکر و تعقل در امور، مشورت در امور، ضرورت بنیادینی در جامعه اسلامی قلمداد شده است. در حقیقت گرایش و رغبت پیامبر ﷺ به نصیحت کردن و تأکید وافر ایشان بر وظیفه مشورت کردن (شورا) که هم بر قرآن و هم سنت مبتنی است، لزوم مشارکت را در تفکر اسلامی توجیه می‌کند (حقیقت، ۱۳۸۱: ۲۹۸).

در این زمینه طبق سندی روایی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است که: «ان رسول الله ﷺ کان یستشیر اصحابه ثم یعزم علی ما یرید؛ رسول خدا ﷺ با اصحاب خود مشورت می‌فرمود، سپس در مورد کاری که می‌خواستند انجام دهند، تصمیم می‌گرفتند» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۴۲۸).

افزون بر این مدرک، ادله مؤید مشارکت‌جویی مردم در اداره امور خویش، به نحوی تأویل و تفسیر می‌شوند که مقوله التزام و مشارکت سیاسی را به عنوان امری فریضی برای هر فرد یا تمام امت نشان دهند. در نتیجه این برداشت، مسئله مشارکت در اندیشه اسلامی، قداست یافته و بر اساس احکام و تکالیف اخلاقی - دینی، به طور نظام‌مند توجیه و نهادینه می‌شود. بنابراین، مشارکت امت در انتخاب زمامدار از مجرای شورا و بیعت، بیانگر ساختاری مشروطه است^۱ که طبق آن مردم بر گروه فرمانروایان نظارت پایدار و مستمر دارند و زمامدار و گردانندگان حکومت، نه تنها در برابر

۱. در این نگرش، عمق تأثیر اندیشه‌های سیاسی عصر نو به وضوح جلوه‌گر است.

خدا که در برابر انتخاب‌کنندگان خود مسئول اعمال و تصمیم‌گیری‌های خویشند (گوردون، ۱۳۸۱).

به همین مناسبت حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيهِ». از این رو، در فرمایش رسول اکرم ﷺ و در جملات قصار حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، کلمه «راعی» در اشاره به «حکمران» و کلمه «رعیت» در اشاره به «مردم»، به کار رفته است. از این رو در تفسیری بر خلاف آمد تفاسیر معمول از کلمه «رعیه»،^۱ این واژه منتقل‌کننده مفهوم زیبا و انسانی و برگرفته از ماده «رعی» و به معنای حفظ و نگهداری است و از این رو به ایشان رعیت می‌گویند که حکمرانان عهده‌دار حفظ و نگهداری جان، مال، حقوق و آزادی‌های مردم هستند (مطهری، ۱۳۷۷: ۸۹-۹۰). در همین زمینه، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب به عمال و کارگزاران حکومتی می‌فرماید: «فَأَنْتُمْ خِزَانُ الرِّعِيَةِ وَوَكَلَاءُ الْأُمَّةِ» (نهج البلاغه، نامه ۴۱).

ج) وجوب عقلی

برای وجوب دوگانه مشاورت و مشارکت در اندیشه سیاسی اسلام، می‌توان بنا به دلایل عقلی براهینی به قرار زیر اقامه کرد:

۱. از آنجایی که نظام هستی و تکوین قانونمند است، در نظام اندیشه اسلامی نیز، قوانین تکوینی و تشریحی بر زندگی تمام انسان‌ها حاکمیت دارند. بنابراین تکامل مادی و معنوی انسان‌ها یکسره در گرو تحقق آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی، نظیر مشورت در امور و مشارکت در تصمیمات است.

۲. با توجه به اینکه جامعه متشکل از همه افراد و حیات اجتماعی نیز متعلق به همه آنان است، سرنوشت هر یک از افراد با دیگران گره خورده است و از

۱. منظور تفاسیری است که بر اساس آن «رعیت» بار منفی و پیشینه منفوری را متبادر می‌کند و هیچ تکلیفی برای «راعی» وجود ندارد.

سرنوشت جمعی جدا نیست و هر فرد نسبت به دیگران مسئول و پاسخگو محسوب می‌شود.

بر مبنای دو مقدمه یادشده، می‌توان اذعان داشت که:

اولاً: مشورت کردن از نظر عقلی، خطاپذیری آرای انسانی را کاهش می‌دهد و موجب تعالی افکار و تصمیمات و مانع تکرار خطاها می‌شود.
ثانیاً: مشورت در امور و مشارکت‌جویی در اتخاذ تصمیمات، انسان‌ها از انحرافات و طغیان و استبداد رأی برحذر می‌دارد و مهارتی در برابر قدرت شخصی خواهد بود (ابوالحسنی، همان: ۱۸۹-۱۹۷).

به این ترتیب، مشورت از دیدگاه اسلام امری عقلانی و منطقی است و حکمت‌های بسیاری در آن وجود دارد، که می‌توان به قرار زیر آنها را برشمرد:

«۱. شخصیت دادن به امت؛ ۲. تشخیص مصالح‌اندیشان از فرصت‌طلبان؛ ۳. رشد فکری مردم؛ ۴. استفاده از مشارکت فکری مردم و پرهیز از تحمیل و فشار؛ ۵. آگاه کردن مردم از آنچه در کار حکومت می‌گذرد؛ ۶. پرهیز از استبداد؛ ۷. ایجاد سازوکاری برای انتقاد منطقی؛ ۸. احترام به نظر مردم؛ ۹. القای فضیلت نظرخواهی به مردم و ۱۰. ارشاد زمامداران و مسئولان سیاسی در مشورت با مردم» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۶۶۶-۶۶۷).

به این ترتیب، اهداف شوراها نیز عبارتند از:

۱. اجرای سیاست عدم تمرکز؛ ۲. خودگردانی مردم؛ ۳. سپردن کار مردم به مردم؛ ۴. سرعت بخشیدن به امور؛ ۵. رفع تبعیض؛ ۶. نظارت اجتماعی؛ ۷. تکمیل کار دستگاه دولتی؛ ۸. هدایت کارها در برنامه‌های محلی؛ ۹. آگاه‌سازی مردم از امور و ۱۰. بالا بردن توان دولت (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۴۶۹-۴۷۷).

با توجه به آنچه در وجوب عقلی مشورت بیان شد، در توجیه عقلانی بودن نهاد شورا باید اذعان داشت که این نهاد اصیل و کارساز اسلامی را می‌توان در دو کلان نظریه «ولایت

عامه فقیه» و «ولایت محدود فقیه» ارزیابی کرد.^۱ پس از تحلیل هر دو نظریه، می‌توان قائل به آن شد که نهاد شورا در اسلام، در هر الگو و ساختار سیاسی که قرار گیرد، با اصل کرامت انسانی و حق مشورت و نقش مردم در اداره امور جامعه اسلامی، سازگاری تمام خواهد داشت (طباطبایی فر، ۱۳۹۳: ۳۱۸).

۱. ولایت عامه فقیه و عدم التزام به نقش امت

از آنجایی که یکی از اهداف حکومت تحقق منفعت عمومی است که موجب می‌شود آمریت رئیس دولت در خصوص امور شهروندان، بر اساس نظریه مصلحت توجیه شود (کمالی، ۱۳۸۱: ۷۳)؛ لذا مطلق بودن ولایت فقیه در چارچوب قانون اساسی معنا می‌گیرد و حاکی از آن است که اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی شمرده شده و ولی فقیه، به چارچوب قانون اساسی مقید است. همچنین وفق برداشت دیگری در همین زمینه، از آنجا که در چارچوب نظریه ولایت مطلقه فقیه، مطلق بودن به معنای آن است که ولایت باید در دایره مصلح

۱. آرای مطروحه در اندیشه سیاسی معاصر اسلامی، دستکم حاکی از ۹ نظریه شامل: «نظریه سلطنت مشروعه»؛ «نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان»؛ «نظریه ولایت انتصابی عامه شورای مراجع تقلید»؛ «نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقها»؛ «نظریه دولت مشروطه»؛ «نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت»؛ «نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه»؛ «نظریه دولت انتخابی اسلامی» و «نظریه وکالت مالکان شخصی مشاع». است. (حقیقت، همان: ۲۶۴ - ۲۵۵). در ادامه باید اشاره کرد که نکته بنیادین در فهم این نظریات آن است که جملگی حول دو فراز روایات «انتخاب» و «انتصاب»، به مثابه دو انگاره مسلط شکل گرفته‌اند. در توضیح باید گفت که از میان نظریات یادشده، نظریه‌های «سلطنت مشروعه»؛ «ولایت انتصابی عامه فقیهان»؛ «ولایت انتصابی عامه شورای مراجع تقلید»؛ «ولایت انتصابی مطلقه فقها»؛ مؤید نظریه‌های الهی - ولایی و نظریه‌های «دولت مشروطه»؛ «خلافت مردم با نظارت مرجعیت»؛ «ولایت انتخابی مقیده فقیه»؛ «دولت انتخابی اسلامی» و «وکالت مالکان شخصی مشاع»؛ مؤید نظریه‌های مشروعیته الهی - مردمی هستند. از این میان، آنچه مد نظر این نوشتار بوده، مبتنی بر نظریه‌های مشروعیته مردمی، به‌ویژه نظریه دولت مشروطه است که در آن امکان مهار قدرت و قابلیت توزیع قدرت بر اساس قانون اساسی و نظارت و مراقبت وکلای مردم وجود دارد، همچنین در این نظریه، بر آزادی و مساوات همگانی و لزوم مشارکت عمومی و مشورت با عقلای امت، به‌عنوان بهترین راه در امور غیرمنصوصه اشاره شده است (همان: ۲۹۸).

عمومی قرار گیرد (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۱۳) صلاح عامه مردم، بر سبیل آنکه وجود فقیه از ضروریات دین است، در آن خواهد بود که برای جلوگیری از تعدی و تجاوز و همچنین حفاظت و صیانت از قواعد اساسی در اسلام،^۱ به تعیین ولی برای راهبری جامعه همت گمارند (عبدالرزاق، ۱۳۸۲: ۸۲). از این رو، در توجیه ولایت عامه فقیه، گفته می‌شود که پذیرش ولایت مطلقه به معنای پذیرش قدرت و بدون حد و مرز نیست و از این رو مطلقه بودن با مشروطه بودن منافاتی ندارد و ولی فقیه، به مشاوره با افراد صلاحیتدار می‌پردازد. بنابراین، ولایت عامه فقیه به هیچ‌روی سالب آزادی‌های مشروع و قانونمند مردم، از جمله حق مشارکت و اظهار نظر در امور جامعه نخواهد بود (مجموعه نویسندگان، ۱۳۷۸، ۳۲۰-۳۲۳).

۲. ولایت امت بر خود، با نقش محدود فقیه

از نتایج اصلی ولایت امت بر خود، شورایی بودن حکومت و نقش محدود فقیه است. مطابق این نظریه، آیه «و شاورهم فی الامر» بر وجوب شورا بر امت دلالت دارد و آیه «و امرهم شوری بینهم»، وجوب شورا بر حاکم مسلمانان را یادآور می‌شود. بر این اساس، وجوب نهاد شورا بر اساس آیات مذکور ثابت می‌شود و بر نقش محدود و متجزی فقیه و مشروعیت ولایت فقیه صحه می‌گذارد (شمس‌الدین، ۱۳۷۵: ۳۲۰ و ۳۸۶). این نظریه مأمنی برای تحقق و تضمین حق مشارکت برای مردم است.

بازتاب مشارکت در آرای اسلامی

با ملاحظه اینکه اهمیت و ضرورت توجه به نهاد شورا، نخستین بار از جانب رسول اکرم ﷺ تبیین و سفارش شده است، به شناسایی آرای مطروحه در باب نظریه مشارکت در اندیشه سیاسی اسلام می‌پردازیم:

۱. منظور حفاظت از شش قاعده اصلی شامل: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسب، حفظ مال و حفظ عرض است.

در این میان، حضرت علی علیه السلام، به صورت ویژه‌ای به نظرخواهی حکمرانان از مردم توجه روا می‌داشتند تا جایی که هنگام بیعت مردم با ایشان، حق حاکمیت و تعیین حاکم را از حقوق اختصاصی و مسلم مردم شمردند و درباره انتخابات تصریح فرمودند: «همیشه رأی اکثریت شرکت‌کنندگان در انتخابات، بر مابقی ملت حکومت دارد. هر کس رأی خود را داد، حق پس گرفتن آن را ندارد و کسی که در انتخابات شرکت نکرده است، حق اعتراض به نتیجه انتخابات را ندارد». در روح این کلام بلیغ و موجز حضرت علی علیه السلام پیامی نهفته است که به ظریف‌ترین تعبیر، از توجه ایشان به نظام دموکراسی شورایی حکایت دارد. همچنین از دل آن فرمایش، چند مؤلفه برمی‌جوشد از جمله: «۱. حقوق شرکت‌کنندگان در انتخابات؛ ۲. چگونگی رأی‌گیری؛ ۳. حقوق مردم در انتخابات؛ ۴. شرایط انتخاب کردن؛ ۵. حقوق انتخابات‌شونده؛ ۶. آثار انتخابات بعد از انجام رأی‌گیری و ۷. تکالیف انتخاب‌کنندگان بعد از اتمام انتخابات» (سالکی، بی‌تا: ۹۱-۹۳). در حقیقت محور اصلی فرمایش آن امام همام، بر قدر و منزلت شورای عمومی دلالت دارد. در حاق واقع منظور از عبارت «همه آنهایی که در انتخابات یا (شوری) شرکت می‌کنند» نیز تصریح روشنگرانه و پیش‌بینانه‌ای از اصول موضوعه انتخابات مردمی و شورایی است: اصولی که سیمای نظام‌های مشارکتی و زمامدارانه را در دنیای معاصر به تصویر می‌کشد. همچنین حضرت علی علیه السلام در حکمی که به جناب مالک اشتر می‌دهند، به وی سفارش می‌فرمایند که از طریق گفت‌وگو با عقل جمعی (رایزنی عمومی) امور را اداره کند.

درباره انتخاب وزیران و همکاران اداری نیز، به ایشان توصیه بسیار مهمی می‌فرمایند که نظیر آن را می‌توانیم در هنجارهایی جست‌وجو کنیم که امروزه در باطن نظریه «حکمرانی خوب» لانه کرده است.

آن کلام گهربار چنین است: «و ان ظننت الرعيه بك حيفاً فاصحر لهم بعدرکو اعدل عنك ظنونهم باصحرارک» (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۷).

«اگر مردم گمان کردند که تو از مسیر حق خارج شده و ظلمی به آنان روا داشته‌ای، آشکارا با آنان سخن بگو، دلایل درستکاری خود را به ایشان عرضه کن و با آشکار شدن در میان مردم، آنان را از بدگمانی برهان». کسانی که با زبان عربی آشنا باشند، می‌دانند که در این جمله تنها به بیان اصحار اکتفا نشده است.

استفادهٔ مکرر از واژهٔ «صحرا»، به معنای آن است که دولتمردان باید مسائل خود را با مردم در میان بگذارند.

واژهٔ «صحرا» با آنچه در زبان فارسی استعمال می‌شود، هم‌ریشه است، به این معنا که حضور دولتمردان در میان مردم و پاسخگویی در مقابل آنها و افکار عمومی باید کاملاً آشکار، شفاف و همگانی و بدون هیچ مانعی باشد. چنانکه در صحرا میدان دید، باز و گشوده است و هر چیزی را می‌توان آشکارا و بی‌مانع، به نظاره نشست. بر همین اساس است که حضرت علی علیه السلام در پیامی به نیروهای مسلح خویش چنین می‌فرماید:

«الا و ان لکم عندی ان لا احتجز دونکم سراً الا فی حرب و لا اطوی دونکم امراً الا فی حکم؛ آگاه باشید! حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی، هیچ سری را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می‌آید، جز حکم الهی، کاری بدون مشورت شما انجام ندهم».^۱ از این رو جای شگفتی نیست که نظر اهل سنت و شیعیان راجع به مشارکت سیاسی، (با وجود آنکه هر دو مکتب متعلق به امت یگانهٔ اسلام هستند) متفاوت باشد؛ چه، در تفکر اهل سنت برخلاف شیعیان، مراد از مشورت «کاملاً سیاسی و در راستای قراردادی است که مردم با حاکم جدید (متغلب) برای کسب مقبولیت منعقد می‌نمایند یا در مواقعی نوعی تجدید پیمان و رأی اعتماد به حکومتی است که در اثنای کار و به هنگام تصمیم‌گیری‌های مهم با وضعی فوق‌العاده روبه‌رو شده است» (هاشمی، ۱۳۸۲: ۴۴۴-۴۴۵).

۱. همان. لازم به توضیح است که لفظ صحرا که حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند، به لحاظ کارکرد، به فضاهای عمومی یونان باستان می‌ماند که مردم را با حاکمانشان بی‌پرده رودررو می‌کرد و از لحاظ معنا، البته دریایی از معرفت نسبت به انسان و مناسبات پیچیدهٔ انسانی را در خود نهفته دارد.

افزون بر توجه حضرت علی علیه السلام به نقش مردم، مشارکت، در آرای متفکران شیعی نیز پیشینه روشنی دارد. اگر بخواهیم تمام اقوال و آرای گفته شده در این زمینه را گرد آوریم و تحلیل کنیم، خود حدیث مطولی خواهد بود. از این رو با اشاره گذرایی به برخی آرای کمتر شناخته شده شیعی درباره مشارکت، از دو منظر فلسفی و فقهی به آن خواهیم پرداخت.

۱. ابن مسکویه

مشارکت در نظام فکری - فلسفی شیعه، غالباً در قالب الگوی (تعاون) یا مدل مشارکت تعاونی شناسایی می شود. از این میان ابوعلی مسکویه، فیلسوف ایرانی دستگاه شیعی آل بویه، ایده مشارکت را در پرتو ساختار نظام تعاونی ارائه کرده است. تعاون در اندیشه ابن مسکویه، از مشارکت مفهوم گسترده تری دارد، زیرا مشارکت در جامعه برای تعیین سرنوشت سیاسی و حضور در تصمیم گیری ها و انتخاب هیأت حاکمه صورت می پذیرد. در حالی که «تعاون» افزون بر این موارد، موجب قوام جامعه و تحول اجتماعی می شود. در فلسفه سیاسی ابن مسکویه مشارکت در چهار سنخ صورت بندی می شود:

۱.۱. مشارکت بدوی معاش بنیاد

این نوع مشارکت عمدتاً اجتماعی است و افراد برای قوام حیات مادی خود و تأمین حداقلی از ضروریات های اولیه، همکاری و همیاری می کنند. به این ترتیب شهروندان زندگی خویش را تأمین و نیازهای ابتدایی خود را رفع می کنند.

۲.۱. مشارکت عقل بنیاد

عقل در تفکر ابن مسکویه، برترین موهبت الهی است. با مدد عقل هم قوای نفسانی و هم نظام اجتماعی سامان می یابند. از این رو برای پیشگیری از هرج و مرج و استقرار دین و تدبیر دنیا، تعاون و تعامل با دیگر افراد، به منظور اداره جامعه ضروری است.

۳.۱. مشارکت فضیلت‌بنیاد

در این گونه از مشارکت، شهروندان به ابعاد معنوی و نیازهای روحی توجه دارند. مشارکت آنها با یکدیگر و با حکومت، به‌منظور رسیدن به فضایل و ارزش‌های انسانی و دفع زشتی‌ها و شرور زندگی است. ابن مسکویه تحصیل فضایل را محصول مشارکت جمعی تمامی مردم می‌داند.

۴.۱. مشارکت توسعه‌بنیاد

به نظر ابن مسکویه جامعه‌ای که قابلیت‌های مشارکتی چندی اعم از تعاون در تأمین ضروریات زندگی، توسعه مادی و فضایل معنوی دارد و در جهت پیشرفت جامعه گام برمی‌دارد، جامعه‌ای رو به پیشرفت است. ابن مسکویه، پیشرفت سازمان مدینه را در گرو مشارکت بیشتر یاریگران آن جامعه می‌داند. او معتقد است که برای گسترش عدالت، وجود سلطانی ضروری است که احوال، امور و مسائل و معضلات مردم را درک می‌کند و انتظام می‌بخشد. در نظر ابن مسکویه، کارکردهای مشارکت در سه مشخصه مهم متبلور می‌شوند:

۱. پیشگیری از انحراف و کژتابی حکومت.
۲. پیشگیری از خلل در تقابل حکومت با احکام شریعت.
۳. ایجاد وفاق و سازگاری میان اهداف حکومت و قوانین شریعت در زندگی افراد در جامعه» (مهاجرنیا، ۱۳۷۹، ۱۹۷-۲۰۰).

۲. میرزای نایینی

با گذار چند سده، اندیشه مشارکت در دوره مشروطه از نو پردازش و مطمح نظر علمای شیعه واقع شد. در این میان رویکرد میرزای نایینی اهمیت دارد. از این‌رو در جریان موج مشروطه‌خواهی، امکان تحقق سلطنت اسلامی با مشروعیت عقلی، از منظر فقه سیاسی اسلام، موضوع مباحثات جدی میان فقها شد و اقوال گوناگونی را مطرح کرد. از این میان بحث از مشارکت را در اندیشه فقیه نوگرای دوران مشروطه، میرزای نایینی و با توجه به

اثر «تنبيه‌الامه و تنزیه‌الملله»، مرور می‌کنیم. میرزای نایینی با تقسیم احکام اسلام به دو دسته منصوصات شرعی و غیرمنصوصات، شورا را در دسته دوم قرار می‌دهد. همچنین اصل مشارکت عمومی را بر اساس شورا با استناد به آیات قرآنی اثبات می‌کند (حقیقت، همان، ۳۰۰-۳۰۱). همچنین در مقام اهمیت و ضرورت مشورت بیان می‌دارند: «چنانکه دانستی، حقیقت سلطنت اسلامی، عبارت از ولایت بر سیاست امور امت به چه اندازه محدود است. همین‌طور بنای اساسی هم، نظر به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت بر مشورت با عقلای امت است که عبارت از شورای ملی است، نه تنها، با خصوص بطانه و خواص مشخص اولی که شورا درباره‌اش خوانند به نص کلام مجید الهی، عز اسمه، و سیره مقدسه نبوی که تا زمان استیلای معاویه محفوظ بود. حتی در غزوه احد با اینکه رأی مبارک شخص حضرتش با جماعتی از اصحاب، عدم خروج از مدینه مشرفه را ترجیح فرموده و بعد هم همه دانستند که صلاح و صواب همان بوده، مع هذا چون اکثریت آرا بر خروج مستقر بود، از این‌رو با آنان موافقت و آن همه معایب جلیله را تحمل فرمود» (نایینی، ۱۳۸۲: ۸۳). بنابراین، در اندیشه سیاسی علامه نایینی، اهتمام حضرت رسول (ص) به آرا و نظر اطرافیان، جنبه برجسته‌ای از مشارکت سیاسی را نمایان می‌کند. افزون بر آن، نظام شورایی یا نهاد شورای ملی و منتخبان مردم نیز به‌عنوان نشانه‌هایی در زمره پیش‌شرط‌های ضروری نظام سیاسی اسلامی به‌شمار می‌آیند (میراحمدی، همان: ۳۵۳ - ۳۵۴). از این‌رو در دیدگاه سیاسی نایینی، دو نوع ولایت شناسایی شدنی است: ۱. ولایت مطلق سلطان در تصرفات بر حقوق شهروندان و اداره امور کشور؛ ۲. ولایت و اقتدار حکمرانی، بر اساس مصالح عموم. در این قسم اخیر، اصل اداره امور کشور، متکی بر مشارکت عامه و کلای مردم بنا نهاده شده است (پولادی، ۱۳۸۷: ۱۶۲). از این‌رو پایداری حکومت مشروطه نیز، به وجود دو امر بستگی دارد: «نخست، تدوین قانون اساسی به‌مثابه رساله عملیه در باب سیاسات و دوم، نظارت و محاسبه نمایندگان مردم بر دولت» (نایینی، ۱۳۶۱، ص: ۱۴-۱۵).

۳. علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه ۳۸ سوره شورا بیان می‌کنند: «احکامی که از مقام ولایت صادر می‌شود، از راه شورا و با رعایت صلاح اسلام و مسلمین صادر خواهد شد» (سجادی، ۱۳۷۹، همان). بر اساس این نظر، نهاد شورا همان تجلی اراده و آرای نخبگان فکری جامعه در امور مملکت‌داری است که در احکام صادره از سوی ولی جامعه، جایگاه ممتازی دارد: جایگاهی که امروزه با عنوان مصالح و حقوق شهروندی و از جمله مشارکت سیاسی شهروندان بازشناسی می‌شود.

۴. شهید صدر

شهید صدر نیز، در تحلیل نظام شورایی در آیه ۳۸ سوره شورا بیان می‌دارد که این سند قرآنی، بر صلاحیت امت بر تعیین امور خود از سازوکار شورا دلالت دارد و مادام که دلیلی بر خلاف آن وارد نشده است، نتیجه آن رجوع به اصل شورا و رأی اکثریت در مسائل اختلافی خواهد بود (سجادی، همان). بر این اساس، تفسیر شهید صدر از آیه ۳۸ شورا را می‌توان تماماً برای تأیید خلافت انسان و نقش او در تعیین سرنوشت سیاسی خویش ارزیابی کرد، به نحوی که امت اسلامی خلیفه خدا بر روی زمین هستند و با قاعده شورا و ولایت مساوی مؤمنان بر هم، آن را تحقق می‌بخشند. قوای مجریه و مقننه از آن ایشان است و در چارچوب قوانین شرع در حوزه منطقه الفراغ، می‌توانند قانون وضع کنند (حقیقت، همان: ۳۰۷).

۵. علامه جعفری

علامه جعفری نیز آموزه دینی مشورت را نشان از جایگاه خاص مردم در تعیین سرنوشت خویش دانسته‌اند و به شرح زیر این آموزه را در قالب الگوی برتری حکومت مردم بیان می‌کنند:

«انتخابات، شئون حیات و کیفیت آنها در زمینه همه موضوعات زندگی، مادام که به نهی صریح برخورد نکند، در اختیار مردم است؛ زیرا اسلام این اختیار انتخاب را پذیرفته و شورا و جماعت؛^۱ را اصل قرار داده و حکومت مردم بر مردم را در یک معنای عالی پذیرفته است» (سجادی، همان).

۶. آرای دیگر متفکران اسلامی

در باره مشارکت و جایگاه آن در دیگر آرای اسلامی، نظریه‌های متعدد و متفاوتی مطرح شده است. از جمله، برخی بر این باورند که دستور شورا نه برای کشف رأی صواب‌تر و برتر که به منظور دستیابی به بهترین رأی و نظر در امور مربوط به اداره جامعه و مسائل دفعی چون جنگ بوده است. افزون بر این، در بحث شورا الزامی بودن یا غیرالزامی بودن پذیرش آرای مشورت‌دهندگان، از دیگر محورهای گفت‌وگو و مناقشه میان متفکران اسلامی محسوب می‌شود. در حالی که برخی از متفکران اسلامی بر الزامی بودن آن تأکید دارند، عده دیگری آن را صرفاً واجد جنبه اعلانی دانسته‌اند و نسبت به الزامی بودن آن، ادله را ناتمام می‌خوانند.

۱.۶. محمد عبدالقادر ابوفارس در کتاب «حکم الشورا فی الاسلام و نتیجتها» ضمن طرح پرسش‌هایی در زمینه لزوم پیروی از نظر شورا، به طرح دیدگاه‌های مختلف و پرسش‌هایی مبادرت می‌کنند. از جمله اینکه در صورت مخالفت رأی مشورت‌دهندگان با حاکم اسلامی، حاکم چه باید بکند؟ آیا می‌تواند به نظر خود (که در برابر رأی اکثریت قرار دارد) عمل

۱. اشاره به فرمایش حضرت علی علیه السلام: «والزموا السواد الاعظم فان یدالله مع (علی) الجماعه؛ به مراکز بزرگ ببینید، زیرا دست خدا همراه جماعت است». (خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه). در توضیح باید گفت که اگر تعبیر "علی الجماعه" ملاک باشد، با معنای دست محبت الهی بر سر جماعت است و اگر تعبیر "مع الجماعه" ملاک قرار گیرد، با معنای «امداد الهی»، سازگارتر است.

کند؟ یا به عمل کردن به رأی شورا ملزم است؟ در پاسخ به این پرسش، پس از بحث و جدال‌هایی به این نتیجه می‌رسد که در صورت نخست، شورا در حق حاکم «معلمه» و در حالت دوم در حق محاکم «ملزومه» خواهد بود (میر احمدی، همان: ۳۳۸).

۲.۶. در زمینه مسئله التزام یا عدم التزام تبعیت حاکم از نظر شورا: در این میان، اختلاف آرا میان متفکران اسلامی وجود دارد تا جایی که عده‌ای الزام حاکم به اجرای نظر شورا را واجب و لازم می‌دانند و برخی دیگر یکسره قائل به عدم التزام حاکم به پیروی از رأی شورا هستند و آن را رد می‌کنند. از میان متفکران قدیم اهل سنت، ابوالحسن ماوردی و از متفکران جدید، شیخ محمد شلتوت و رشید رضا، به «ملزم بودن» حکومت به پذیرش رأی شورا می‌اندیشند. در حالی که افرادی چون حسن‌البناء و عبدالکریم زیدان در عین اذعان بر اهمیت «شورا»، ادله را در اثبات «ملزومه» بودن آن ناتمام می‌دانند (همان).

۳.۶. در همین موضوع، محمد الشاوی ارکان نظام مبتنی بر شورا را متأثر از سه ویژگی بنیادین می‌داند که عبارتند از:

اولاً: نظام شورایی به لحاظ اساس شرعی، بر مبنای نظام فکری قرارداد اجتماعی است که در سراسر حیات اجتماعی جامعه در جریان و جریان قرار دارد (اصل وفاق اجتماعی عام).
ثانیاً: نظام شورایی به لحاظ پایگاه شرعی، برای حق امت در تعیین سرنوشت و انتخاب حاکمان خود و وضع قانون اساسی حکومت و حدود و اختیارات حکام، از سوی شارع وضع شده است (اصل تأسیسی).

ثالثاً: نظام شورایی حکومت را ملزم می‌کند که به تصمیمات صادرشده از سوی امت یا نمایندگان آنها (از طریق شورایی که در نظارت و کنترل حاکمان حین اعمال قدرت، آزاد عمل می‌کند) احترام گذارد (اصل قانونی).

بنا بر ملاحظات پیش‌گفته، شئون تأسیسی و نظارتی شورا بنا بر عقیده متفکر اهل سنت الشاوی، اختیارات خاصی را برای مردم به رسمیت می‌شناسد که حاکمان در نظام شورایی ملزم به رعایت آنها خواهند بود.

«این اختیارات عبارتند از:

۱. انتخاب خلفا و رؤسا و اولی الامر با شورای الزام آور امت.
۲. حق امت در ارزیابی حاکم یا رئیس یا ولی امر و بازرسی از او با تصمیمی که شورای الزام آور صادر می کند.
۳. اشراف و نظارت امت و اهل شورا بر التزام حاکمان به کتاب و سنت.
۴. کنترل حاکمان و امر به معرف و نهی از منکر با شورای الزام آور» (شمس‌الدین، ۱۳۷۵: ۴۳۶).

صرف نظر از معرکه آرا و جهان‌بینی‌های مختلف علمای اسلامی، از جمله دیدگاه موجانی درباره نسبت میان اسلام و مشارکت مردم، به این نتیجه رهنمون می شویم که اولاً تمام اجزای اندیشه سیاسی در اسلام، (عناصر پیروی از اسلام) با ایفای نقش شهروندان در اداره امور سیاسی جامعه اسلامی و نیز مشارکت سیاسی آنان در حیات اجتماعی خویش سازگاری تمام دارد و در ثانی، باورهای مذهبی شهروندان، موجب قوی تر شدن نقش آنها در اداره امور سیاسی در جامعه می شود (پرچمی، ۱۳۸۶: ۴۵ - ۴۶).

بازتاب مشارکت در قوانین اساسی و اسناد بالادستی

در مسیر شناسایی بازتاب قانونی ایده مشارکت در اندیشه سیاسی معاصر شیعه (چنانکه در این پژوهش نیز محور مطالعه بوده است) باید اشاره کرد که نظریه مشارکت در سده اخیر، فراز و فرودهایی داشته است که نخست با رجوع به سوابق فکری مشارکت در دوران مشروطه، سپس با نظر به جایگاه این نظریه در قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی و سرانجام با اشاره به اسناد بالادستی به آن خواهیم پرداخت.

پیشینه فکری

از میان رسایل و مکتوبات زیادی که در جریان مشروطه خواهی نگاشته شده اند، رساله «یک کلمه»، جایگاه ویژه ای دارد. نگارنده آن میرزا یوسف مستشارالدوله، از مدافعان

خستگی‌ناپذیر قانون‌خواهی در ایران بود و همه عمر خود را در این راه صرف کرد. سرانجام حاصل افکار مستشارالدوله در یک کلمه (قانون) منتشر شد. مستشارالدوله متأثر از اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه که هفده اصل داشت، رساله‌اش را در نوزده فقره بیان کرد و آن را «روح الاسلام» نامید. وی در فقره هشتم رساله یک کلمه، از «اختیار و قبول ملت» یاد می‌کند و آن را «اساس همه تدابیر حکومت» یا «جوامع الکلم» می‌داند. او با اشاره به آیه شریفه ۱۵۹ از سوره مبارکه آل عمران می‌نویسد: «اگر بودی تو درشت خوی و سخت گوی، هر آینه پراکنده شدندی اصحاب تو از گرداگرد تو» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۰۷ و ۲۳۱). همچنین در واپسین وصیت خود پیشنهاد می‌کند که برای اینکه دولت ایران بتواند به اقتدار و شوکت دول اروپا دست یابد، باید زمینه مشارکت همه طوایف مختلف را که در ایران سکنی دارند، در اداره امور کشور فراهم کند و تأکید می‌کند این مشارکت عمومی در قدرت عملی نخواهد شد، مگر اینکه آزادی قلم بدهند و در نشر و معارف و تأسیس مدارس جدید جدلاً بلیغ کنند.

در پی این افکار و با وقوع انقلاب مشروطیت، مقرر شد تا شاه سلطنت کند نه حکومت؛ مجلس تشکیل شود و مردم از طریق انتخابات آزاد، نمایندگان خود را به این مجلس بفرستند. به این ترتیب، نخستین بار ایده مشارکت مردم مطرح شد و اصل دوم نخستین قانون اساسی ایران مصوب چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ آن را به این مضمون به رسمیت شناخت: «مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند» (همان: ۲۴۵ و ۲۵۵).

مشارکت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در چند اصل، از ارزش‌های مردم‌سالارانه و نقش سازنده مردم در تعیین راهبردها و اداره امور جامعه سخن به میان آورده است. در این اصول آشکارا یا ضمنی به مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین سرنوشت در

عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره شده است. از میان اصول مرتبط با مشارکت و مشورت در قانون اساسی،^۱ به بررسی اصول زیر می‌پردازیم:

الف) بند هشتم اصل سوم

مطابق سیاق بند هشتم اصل سوم قانون اساسی،^۲ بسیج امکانات و تکلیف دولت برای مشارکت عامه مردم، بیانگر بایسته‌هایی است که در نظام‌های توسعه‌یافته و در گذار به دولت‌های مشروطه و پس از آن نظام‌های دموکراتیک، مبنای ایجاد تحول در نظام آموزشی - تربیتی، ترمیم ساختارهای کلان اقتصادی، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و توسعه جامعه مدنی قرار گرفته است.

ب) اصل ششم

اصل ششم قانون اساسی بیان می‌دارد:

در این اصل به‌طور صریح، بر بنیان دموکراسی و همچنین نظام حاکمیت مردمی و به‌طور تلویحی بر ضرورت مشارکت شهروندان در مدیریت سیاسی جامعه تأکید شده است. «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود»: از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور،^۳ نمایندگان مجلس شورای اسلامی،^۴ اعضای شوراهای^۵ و نظایر این‌ها،^۶ یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌شود.^۷

۱. بند هشتم اصل سوم، اصول ششم، هفتم، هشتم، پنجاه و ششم، پنجاه و نهم و یکصدم.

۲. دولت موظف است همه امکانات خود را برای مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش، به‌کار گیرد.

۳. موضوع اصل یکصد و چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۴. موضوع اصل شصت و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۵. موضوع اصل یکصدم قانون اساسی جمهوری اسلامی در بیان تقسیمات و شرایط کلی و همچنین اصل هفتم قانون اساسی در بیان شورا، به‌عنوان رکن تصمیم‌گیری و اداره امور کشور.

۶. مراد اصل یکصد و هفتم قانون اساسی است که غیرمستقیم انتخاب رهبر را از طریق اراده مردم می‌داند، «تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است».

۷. موضوع اصل پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

ج) اصل هشتم

مناسبات سیاسی و اجتماعی دولت و مردم، وفق اصل هشتم،^۱ در رابطه‌ای دوسویه تصویر شده است. این اصل با قبول نظارت‌گری شهروندان بر کارکرد مقامات عالی اجرایی، به شناسایی یکی از پایه‌های اصلی جامعه مشارکتی در اسلام می‌پردازد. از این‌رو، فرایند نظارت همگانی بر عملکرد دولت به مثابه پذیرش نقش مشارکتی مردم در عرصه سیاسی تلقی می‌شود.

د) اصل پنجاه و ششم

مضمون اصل پنجاه و ششم قانون اساسی،^۲ به بیان روشن، گویای این واقعیت است که انسان بر سرنوشت خویش مسلط و دارای نیروی عقل، اراده و اندیشه برای بر عهده گرفتن نقش‌های مهم و حیاتی جامعه است. در این باور، این حق به دو شیوه غیرمستقیم از طریق انتخابات مجلس^۳ و مستقیم از طریق همه‌پرسی و مراجعه به آرای عمومی^۴ امکان پیگیری دارد. همچنین در تبیین بیشتر این اصل می‌توان گفت که «خداوند آدم را آفرید تا او را خلیفه بر حق زمین کند و تدبیر امور عالم را به او بسپارد تا او به نیابت از آفریدگار در جهان تصرف کند و کار زندگی را سامان بخشد.» از این‌رو، «هر فردی از افراد انسان را نصیبی از این خلافت هست که بدین نصیب به تدبیر آنچه بدو متعلق است، قیام می‌نماید.

۱. در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت است. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر».

۲. حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند.

۳. موضوع اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۴. موضوع اصل پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

چون تدبیر سلطان در مملکتش و تدبیر صاحب منزل در منزلش، و ادنای آن تدبیر شخص است در بدن خویش» (موحد، ۱۳۸۶: ۷۵).

در بیان این اصول باید گفت که حقوق و آزادی‌های مندرج در قانون اساسی محدود به حدود قانونی است، نه دولت می‌تواند محدودیتی بیش از آنچه صریحاً در قانون معین می‌شود بر آن روا دارد و نه افراد می‌توانند حدود قانون را نادیده گیرند (موحد، ۱۳۸۴: ۷۶).

ه) مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام

راهکار مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره سیاست‌های کلی در بخش مشارکت اجتماعی نظام مصوب ۱۳۷۹/۱۲/۱۵ در ده بند تدوین شده است و به‌نحو ساختارمند و منسجمی، مسئله مشارکت مردمی را با بیان ماهیت، ضرورت، اهداف و راهبردهای آن، به تصویر می‌کشد.^۱

۱. الف) مشارکت اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی ایران رکنی اساسی برای اداره امور کشور است. این اصل مبتنی بر بینش اسلامی و ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی با هدف تداوم انقلاب اسلامی و توسعه همه‌جانبه، تعالی و شکوفایی استعدادهای انسانی و تقویت پویایی و نشاط اجتماعی، ارتقای اعتماد عمومی و مقبولیت نظام سیاسی و استقرار نظم و آرامش، امنیت و انسجام اجتماعی است؛ ب) توسعه الگوهای عملی مشارکت اجتماعی و نهادینه کردن آن در همه عرصه‌ها و تقویت حوزه عمومی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از طریق گسترش احزاب، شوراهای، نهادها و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی و استفاده از مؤسسات و روش‌های مردمی در ساماندهی امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر مبنای موازین اسلامی و قانون اساسی؛ ج) کاهش تصدی اجرایی دولت همراه با تقویت حاکمیت به‌منظور توسعه مشارکت مردم در چارچوب قانون اساسی؛ د) توسعه نظارت اجتماعی از طریق احیاء، تقویت و تعمیم اصل اسلامی امر به معروف و نهی از منکر و ایجاد و تقویت نهادهای نظارتی حکومتی و مردمی با تضمین قانونی و قضایی لازم و بهره‌گیری از رسانه‌ها؛ ه) تبیین و اشاعه فرهنگ مشارکت و افزایش آگاهی‌های لازم با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی و مراکز دینی، آموزشی، فرهنگی و هنری؛ و) تقویت سازوکارهای مشارکت همگانی به‌ویژه شیوه‌های سنتی و دینی از قبیل فعالیت‌های مساجد، اماکن دینی، هیئات مذهبی، نماز جمعه، تظاهرات و راهپیمایی‌های عمومی مردمی، وقف، انفاق، مؤسسه‌های عام‌المنفعه و خیریه و بسیج مردمی در پیشبرد برنامه‌ها و حل مشکلات اجتماعی و معضلات ملی؛ ز) تضمین مشارکت اجتماعی زنان

(و) قوانین توسعه

اهم موضوعات وابسته با مشارکت شهروندان در اداره امور کشور که در قوانین توسعه^۱ کشور گرد آمده‌اند، رویکردی توسعه‌محور و مبتنی بر القای روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی بوده‌اند و ناظر به آینده^۲ هستند و در برنامه‌ها و قوانین توسعه، بر شاخص‌های نظام مردمسالار نظیر بسترسازی برای مشارکت‌افزایی جامعه، سازمان‌های مردم‌نهاد و همچنین بر نقش احزاب در روند توسعه سیاسی تأکید دارند.

با صیانت از استحکام نهاد خانواده با رعایت موازین اسلامی؛ ح) اهتمام مشارکت اجتماعی جوانان و آموزش و ترویج فرهنگ و روحیه مسئولیت‌پذیری در آنها؛ ط) تحکیم همبستگی ملی در فرایند مشارکت اجتماعی با هدایت افکار عمومی و تقویت روحیه ملی بر محور عناصر مقاوم وحدت ملی به‌ویژه اسلام و مذهب رسمی، میهن‌دوستی و زبان فارسی، استقلال و تمامیت ارضی، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی، ولایت فقیه، سلطه‌ناپذیری و دشمن‌ستیزی؛ ی) حمایت از مشارکت ملی در امور فراملی و هدایت آن در جهت تقویت امت اسلامی و نقش‌آفرینی آن در نظام بین‌المللی. به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع تشخیص مصلحت نظام، به نشانی الکترونیکی: www.maslahat.ir.

۱. بندهای هجدهم و بیستم سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران مبنی بر گسترش و عمق بخشیدن به روحیه مشارکت عمومی و تقویت امنیت و اقتدار ملی با تأکید بر مشارکت و ثبات سیاسی؛ ۲. مواد ۹۸ و ۱۱۲ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در خصوص تدوین طرح جامع مشارکت مردم، سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی و شوراهای اسلامی در توسعه پایدار کشور و فراهم کردن امکان گسترش کمی و کیفی نهادهای مدنی و توانمندسازی و ارتقای سطح مشارکت همه‌جانبه جوانان در فرایند توسعه پایدار کشور؛ ۳. همچنین در ماده ۱۴۵ قانون چهارم توسعه، به بیان صریح به موقعیت مشارکت مردم در اداره امور اشاره می‌کند. در متن ماده آمده است: «به‌منظور کاهش حجم تصدی‌ها و افزایش مشارکت مردم در اداره امور کشور و کوچک‌سازی دولت، مجموعه اقداماتی در این راستا باید اجرا شود»؛ ۴. در ابلاغ قانون پنجم توسعه، تحت عنوان سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در راستای امور سیاسی، دفاعی و امنیتی، ذیل بند سی و ششم، ضرورت مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت همه‌جانبه خویش چنین بیان شده است: «تقویت حضور مشارکت مردم در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی».

۲. سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در زمینه بازتاب ایده مشارکت در منابع و اندیشه متفکران اسلامی و نیز، بازتاب قانونی آن در قانون اساسی و قوانین توسعه مطرح شد، همچنین، بدون داوری ارزشی، با نظر به آرای دو گروه که برخی قائل به ارتباط وثیق و ناگسستنی نظریه مشارکت در فقه سیاسی اسلامند و برخی دیگر که از اساس وجود هرگونه پیوند نظری و عملی میان ایده مشارکت با فقه اسلامی را، به مفهوم غربی آن، منکر هستند، از رهگذر بررسی متن قرآن کریم و سنت و براهین عقلی و با اذعان به سازگاری ماهوی و ساختاری نظریه‌های مشارکت - مشورت با آرای متفکران اندیشه سیاسی اسلام، به این نتیجه می‌رسیم که سوابق امر از استقبال حداکثری پیشوایان دین از نهاد حقوقی - سیاسی مشورت و ملزم کردن خود و حاکمان بعدی به مشورت با اصحاب خرد و پذیرا بودن انتقاد از سوی مردم و شنیدن نظر و برآوردن مطالبات آنان نشان دارد. از این رو در فرجام سخن، باید اشاره کرد که یافته‌های پژوهش حاضر تماماً بر این حقیقت مبتنی است که دوگانه مشارکت - مشاورت در اندیشه سیاسی اسلام، افزون بر داشتن خاستگاه دیرینه و پایگاه منسجم، ابزارهای اجرایی کارآمدی را برای تحقق و گسترش این نظریه مبتنی بر کرامت انسانی، در اختیار دارند و در بیشترین میزان سازگاری با آن هستند. وجود نظام شورایی در هر نظام سیاسی - اجتماعی ضامن و حافظ امنیت و سلامت آن جامعه خواهد بود. بنابراین، می‌توان به حکم عقل نتیجه گرفت که برای مهار قدرت مطلقه حکام و جلوگیری از هرگونه خودسری احتمالی نظام‌های سیاسی، تبعیت صاحبان اقتدار عمومی از رأی و نظر شورا، امری ضروری و حتمی تلقی می‌شود.

منابع

الف) کتابها

۱. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷). *تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران*، تهران: انتشارات سمت.
۲. پولادی، کمال (۱۳۸۷). *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: نشر مرکز.
۳. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۱). *توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه*، تهران: انتشارات هستی‌نما.
۴. حر عاملی، بهاء‌الدین (۱۳۷۴). *وسائل‌الشیعه*، ج ۸، سید حسن طبیبی، تهران: منشورات الاعلمی.
۵. سالکی، فریدون (بی‌تا). *نهج‌البلاغه (خطبه‌ها، فرمان‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار)*، تهران: انتشارات نو.
۶. شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۳۷۵). *نظام حکومت و مدیریت در اسلام*، ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶). *تأملی درباره ایران، جلد دوم (نظریه حکومت قانون در ایران)*، تهران: انتشارات ستوده.
۸. طباطبایی فر، سید محسن (۱۳۹۳). *وجوه فقهی نقش مردم در حکومت*، تهران: نشر نی.
۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). *فقه سیاسی*، جلد ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. فیرحی، داود، (۱۳۹۱). *فقه و سیاست در ایران معاصر (فقه سیاسی و فقه مشروطه)*، تهران: نشر نی.
۱۱. کمالی، محمد هاشم (۱۳۸۱). *آزادی بیان در اسلام*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات قصیده‌سرا.
۱۲. کواکبی، سید عبدالرحمن (۱۳۹۰). *طبیعت استبداد (با مقدمه زنده‌یادان آیت‌الله طالقانی و دکتر حمید عنایت)*، به کوشش و ویرایش غلامرضا امامی، تهران: نشر علم.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *سیری در نهج‌البلاغه*، تهران: انتشارات صدرا.
۱۴. موحد، محمد علی و صمد، (۱۳۸۶). *فصوص‌الحکم محی‌الدین ابن عربی*، تهران: نشر کارنامه.

۱۵. موحد، محمد علی (۱۳۸۲). *در خانه اگر کس است*، تهران: نشر کارنامه.
۱۶. میراحمدی، منصور. (۱۳۸۶)، *اسلام و دموکراسی مشورتی*، تهران: نشر نی.
۱۷. نایینی، محمد حسین (۱۳۶۱). *تنبيه‌الامه و تنزیه‌المله*، با مقدمه و توضیحات محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۸. نایینی، محمد حسین (۱۳۸۲). *تنبيه‌الامه و تنزیه‌المله*، ترجمه سیدجواد ورعی، قم: بوستان قم.
۱۹. هاشمی، سید محمد (۳۸۴). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، جلد سوم، تهران: نشر میزان.
۲۰. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی*، جلد دوم، تهران: نشر دادگستر.

ب) مقاله‌ها

۲۱. پرجمی، داود (۱۳۸۶). *بررسی مشارکت مردم در نهمین انتخابات ریاست جمهوری*، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۲، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۲. رحمت‌الهی، حسین (۱۳۸۲). *مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام و ماکس وبر*، اندیشه‌های حقوقی، قم، مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره چهارم: ۱۵۷ - ۱۵۸.
۲۳. سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۷۹). *مبانی فقهی مشارکت سیاسی*، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۸، دانشگاه باقرالعلوم (عج): ۷۳ - ۸۹.
۲۴. گوردون، کرمر (۱۳۸۱). *تلقی‌های اسلام‌گرا از دموکراسی*، ترجمه محمد سعید حنایی‌کاشانی، سایت فلسفه.
۲۵. مجموعه نویسندگان (۱۳۷۸). *معارف اسلامی ۱ و ۲*، قم: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها: ۳۲۰ - ۳۲۳.
۲۶. مجموعه نویسندگان (۱۳۸۳). *طرح پژوهشی حکمرانی خوب (بررسی تطبیقی نظریه حکمرانی خوب با آموزه‌ها و سیره حکومتی امام علی (ع))*، تهران، دفتر بررسی‌های اقتصادی معاونت پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس.
۲۷. مهاجرنیا، محسن، (۱۳۷۹) *مشارکت در فلسفه سیاسی مسکویه*، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۸، دانشگاه باقرالعلوم (عج): ۲۰۱ - ۱۹۱.
۲۸. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۸). *قرائت‌های مختلف از ولایت فقیه*، اندیشه حکومت، شماره ۴: ۱۳.